پژوهش‌نامه
علوم حدیث تطبیقی

بررسی و نقد روایات تکفیر(دست بر دست گذاشتن) در نماز

چکیده

مسئله خواندن نماز با دست بسته یا باز، همواره از مسائل اختلافی میان شیعه و اهل سنت بوده است. در گذر تاریخ و از منظر مذاهب مختلف، این بحث مطرح بوده و هر یک به اثبات دیدگاه های خود پرداخته اند؛ گرچه مناقشات اساسی به طور عام میان شیعه و اهل سنت در جریان بوده است. از آنجای که قائلان به عدم و لزوم تکفیر هر دو به سیره و سنت رسول خدا (ص) تمسک کرده اند، بررسی و تحلیل آن اهمیت و ضرورت جدی دارد. گرچه محققان و نویسندگان به این مسئله توجه داشته و به ابعاد و زوایای مختلف آن پرداخته اند، اما رویکرد غالبا توصیفی، روایی و فقهی در پژوهش های موجود، بررسی این موضوع را با تأکید بر رویکرد تحلیلی و جزئی نگر ضروری می نمود. پژوهش حاضر با روش توصیف و تحلیل، تلاشی در همین راستاست که به نتایج زیر دست یافته است: روایاتی که درباره نماز خواندن با دست باز یا بسته به پیامبر اکرم (ص) منسوب هستند، دو گونه می باشند: برخی هیچ نشانه ای از تکفیر در سیره آن حضرت نشان نمی دهند و برخی دیگر این مسئله را به عمل یا سخن رسول خدا (ص) منسوب کرده اند. بررسی ها نشان داده است که در روایات دسته اول، تکفیر با همه اهمیت آن در نزد اهل سنت، هیچ جایگاهی ندارد، درحالی که اعمال و جزئیاتی با اهمیتی کمتر بیان شده است. روایات دسته دوم نیز به لحاظ سندی یا دلالی مخدوش بوده و از اثبات مدعای قائلین به لزوت تکفیر عاجز می باشند.

کلید واژه ها: تکفیر، تکتف، ارسال، نماز، حدیث، فقه، اهل سنت.

۱. مقدمه

اختلافات کلامی و فقهی، از چالش برانگیزترین مسئله در تاریخ اسلام پس از رحلت رسول خدا (ص) بوده است. این درحالی است که هر یک از فرق و مذاهب مختلف، دیدگاه های خود را به قرآن و سیره و سخن رسول خدا (ص) منتسب می کنند. یکی از مسائل اختلافی که مسئله فقهی به شمار می آید، اما ریشه عمیق در تاریخ و حدیث دارد، خواندن نماز با دست باز یا بسته می باشد که به طور کلی میان شیعه و اهل سنت همواره مورد اختلاف بوده و هر یک برای اثبات مدعای خود دلایلی اقامه کرده اند. این مسئله پس از رسول خدا (ص) در میان صحابه و تابعین و محدثان و فقها و ... مطرح بوده و تا به امروز تدام داشته است. عالمان شیعه و اهل سنت از همان سده های اولیه، به بحث و گفتگو در این مسئله پرداخته و در آثار مختلفی انعکاس یافته است. با این حال در دوره های اخیر برخی پژوهش های مستقل یا ضمنی در این زمینه شکل گرفته و برخی محققان به اهمیت و ضرورت بررسی این موضوع اهتمام نشان داده اند. پژوهش حاضر سعی کرده است با استفاده از روش توصیف و تحلیل، مطالبی متمایز از تحقیق های انجام گرفته – که در بخش پیشنه بیان می شود – ارائه کند و با صورت بندی منسجم و نظام مند به این مسئله، اهتمام بیشتری به اهمیت و ضرورت آن نشان دهد.

۲. پیشینه پژوهش

مسئله تکفیر و ارسال، همواره مورد توجه عالمان شیعه و اهل سنت بوده و از دیرباز در گفتارها و نوشتارهای آنان انعکاس یافته است (ر.ک: طبسی، ۱۳۸٦). با این حال، در دوره های اخیر، برخی پژوهش های در این زمینه انجام شده است که با نگاه انتقادی به بررسی این موضوع پرداخته است. مهمترین آنها عبارتند از: ۱. نماز با دست بسته یا باز، اثر نجم الدین طبسی، نشر دلیل ما. ۲. الارسال و التکفیر بین السنه والبدعه، نگاشته نجم الدین طبسی، نشر موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان. ۳. دراسات فقهیه فی مسائل خلافیه (ص۱۹۷–۲۲۸)، نوشته نجم الدین طبسی، نشر بوستان کتاب. محتوای این سه اثر با یکدیگر همپوشانی دارند و نویسنده نخست به بررسی سه دیدگاه اهل سنت در این زمینه پرداخته و سپس روایات اهل بیت (ع) و دیدگاه های فقهای شیعه را مورد بررسی قرار داده و پس از آن، کلمات فقها و پیشوایان اهل سنت از مذاهب مختلف را نقد کرده است.

٤. دست بسته نماز خواندن، نگارش گروه پژوهش مجمع جهانی اهل بیت(ع)، نشر همین مجمع. در این اثر، پس از توضیح تکتف، بدعت یا سنت بودن آن مورد بحث قرار گرفته و آنگاه، دلایل معتقدان به مشروعیت تکتف در نماز جرح و نقد شده است. در پایان دلایل عدم مشروعیت این مسئله، تکتف از دیدگاه اهل بیت (ع) و فتاوای فقهای شیعه در این زمینه طرح و بررسی شده است.

٥. توضیح المقال فی الضم و الارسال، اثر محمد یحیی سالم عزان، انتشار یافته در دار التراث الیمنی. نویسنده کتاب که از زیدیه یمن می باشد، تلاش کرده است به دور از تعصب و پیش داوری، دیدگاه های مختلف اعم از مذهب اهل بیت (ع)، امامیه، مالکیه و دیگر مذاهب اهل سنت و ادله هریک درباره ضم و ارسال را بررسی کند و در مقام تعریض به کسانی که منکر ضم را تکفیر می کنند، جایگاه فقهی این مسئله را به عنوان یک مسئله فرعی کم اهمیت آشکار نماید.

٦. مقاله «بررسی روایت سهل بن سعد به نقل صحیح بخاری در مشروعیت تکتف در نماز»، نوشته حسن سعادت پور و انتشار یافته در نشریه مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی. در این مقاله، دیدگاه های عالمان اهل سنت درباره روایت سهل بیان شده و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.

٧. «مقاله بستن دست ها در نماز؛ بدعت یا سنت؟» نگاشته جعفر سبحانی، انتشار یافته در نشریه فقه اهل بیت (ع). در این پژوهش، دیدگاه های مختلف اهل سنت و روایات مورد استناد آنها درباره سنت بودن نماز دست بسته، مورد نقد و جرح قرار گرفته و شیوه نماز خواندن رسول خدا (ص) توضیح داده شده است.

٨. مقاله «تکتف و تأمین در نماز از منظر مذاهب اربعه و امامیه»، نگاشته اکبر محمدیان و همکاران، نشر کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی. گرچه بخشی از این مقاله مربوط به تأمین «آمین گفتن» است، اما در بخشی از آن، دیدگاه مذاهب اربعه اهل سنت درباره تکتف در نماز توضیح داده شده و ادله حرمت این عمل از منظر امامیه مورد اشاره قرار گرفته است.

تمایز این مقاله با پژوهش های فوق در دو جهت است: یکی این که تمرکز تحقیق های انجام شده بر رویکرد حدیثی و فقهی بوده است، اما در این مقاله سعی بر آن است که جنبه تاریخی نیز مورد توجه قرار گیرد. دیگر این که آثار فوق، عمدتا با نگاه کلی و توصیفی به بررسی این مسئله پرداخته، اما در این مقاله بیشتر نگاه جزئی و تحلیلی مورد تأکید است و هدف آن است که صورت بندی منسجمی مبتنی بر تحلیل، از روایات ارائه گردد.

۳. مفهوم شناسی

الف) صلاۀ (نماز)

صلاۀ به معنای رکوع و سجود (نماز)، استغفار، دعا، برکت، و رحمت می باشد. و جمع آن صلوات می شود. و معنای خود فعل «صلّی» نماز خواند، ثنا کرد، طلب رحمت و مغفرت کرد و دعا کرد می باشد. (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج۴: ۶۷). در اصطلاح، صلاۀ همان نماز است که با آداب و کیفیت مخصوص در زمان خاص خوانده می شود. این یک اصطلاح شرعی است که شامل مجموعه حرکات و اذکار خاص می شود که هنگام ستایش و توجه بنده به خداوند انجام می گیرد. در لغات زبان فارسی از آن به عنوان نماز تعبیر می کنند. (خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ج۲: ۲۲۶۵)

ب) تکتف

حروف اصلی آن «ک ت ف» است. مراد از تکتف، بالا آوردن دوش و کتف ها و هنگام راه رفتن متحرک کردن و پریدن آنها می باشد. (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج۹: ۲۹۴. زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج۱۲: ۴۴۹-۴۵۰). مراد از تکتف در فقه، قرار دادن دستهای نمازگزار توسط خودش بر روی دست دیگر بطوری که کف دست راست او بر پشت دست چپ قرار بگیرد، و دست های خود را بالا بیاورد و آن را بر روی شکم خود یا مقداری بالاتر از آن قرار بدهد. (کاشانی، ۱۴۲۴ق، ج۱: ۲۰۱. ابن قدامه، بی تا، ج۱: ۵۱۴-۵۱۳. حلّی، ۱۳۸۹ق، ج۱: ۷۲).

ج) تکفیر

تکفیر در لغت به معنای مخفی کردن، پوشاندن، سر تعظیم به فرود آوردن، احترام نمودن، دست ها را روی سینه قرار دادن می باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج۵: ۱۹۱. جوهری، ۱۴۱۸ق، ج۲: ۸۰۷-۸۰۸. ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج۵: ۱۴۵-۱۴۶ و ۱۵۰-۱۵۱، ماده «کفر».) این مفهوم در کتاب های فقهی، با الفاظ و تعبیر مختلف مانند «تکفیر» (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۱۴۱. شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج۱: ۵۶۶-۵۶۷. تبریزی، ۱۴۱۷ق، ج۴: ۴۴۵)، «ضَمّ» (عزّان، بی تا، ص۱.)، «قبض» (رافعی، بی تل، ج۳: ۲۷۶. بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج۱: ۴۰۰)، «تکتیف» (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج۱۱: ۴۴۲. عسکری، ۱۴۱۰ق، ج۱: ۱۷) و «وضع» (ابن خزیمه، ۱۴۱۲ق، ج۱: ۲۴۲. کاشانی، ۱۴۲۴ق، ج۱: ۲۰۱. ابن قدامه، بی تا، ج۱: ۵۱۳-۵۱۴.) ذکر

شده است. مراد از آن گذاشتن دست ها بر روی ران و آزاد گذاشتن آن می باشد که در روایات مورد استفاده قرار کرفته است.

۴. تکفیر در آینه تاریخ

بر اساس روایات کافی، من لا یحضره الفقیه و التهذیب (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۳: ۳۳۷. ابن بابویه(صدوق)، ۱۴۱۳ق، ج۱: ۳۰۳. طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۲: ۸۴.)، پیشینه تاریخی آن به زردشتیان ایران زمین بر می گردد. آنها برای ادای احترام به حاکمان خودشان دستهای خود را بر سینه خود قرار می دادند. (رجوع شود به: دینوری، ۱۴۱۲ق، ص۴۰۴. طبری، ۱۳۸۷ق، ج۱: ۵۶۳ و ج۲: ۲۲۱. مسکویه، ۱۳۷۹ش، ج۱: ۸۹.) در زمان خلافت خلیفه دوم، زمانی که بین ایرانیان و اعراب جنگی شده و اسرای ایرانی را پیش عمر بن خطاب آوردند، آنها دستان خودشان را بر سینه گذاشته بودند. خلیفه دوم از اسرای ایرانی سبب این کار را جویا شد. آنها در جواب گفتند که این نوع احترام نمودن ما به دیگران و حکمرانان است. او با شنیدن این حرف ها خوشحال شد و امر کرد که در نماز هم این کار را انجام دهند. (نجفی، بی تا، ج۱۱: ۱۹. یزدی، ۱۴۱۶ق، ج۳: ۷.) در حالی که ما در منابع حدیثی اهل سنت می بینیم که، این (تکفیر) را به رسول الله(ص) و برخی از صحابه نسبت داده اند. (نیسابوری، بی تا، ج۲: ۱۳. قزوینی، ۱۴۱۸ق، ج۱: ۲۶۶. ابی داود، ۱۴۲۰ق، ج۱: ۱۶۹.)

در فقه اهل سنت، بحث تکفیر، در مباحث مربوط به کیفیت الصلاۀ (ابن قدامه، بی تا، ج۱: ۵۱۳-۵۱۴. الرافعی، بی تا، ج۳: ۲۵۲.) و یا در بحث مستحبات الصلاۀ (کاشانی، ۱۴۲۴ق، ج۱: ۲۰۱. نووی، ۱۹۹۷م، ج۳: ۵۱۲. البهوتی، ۱۴۱۸ق، ج۱: ۴۰۰.) بیان شده است. در حالی که در فقه شیعه در مباحث مبطلات الصلاۀ (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ص۳۴. طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ج۳: ۵۰۹. نراقی، ۱۴۱۵ق، ج۷: ۱۶.) ذکر شده است.

۵. دیدگاه مذاهب پنجگانه درباره تکفیر

مستحب بودن قبض یا همان تکفیر، در بین علماء اهل سنت مشهور است. به باور احناف، تکتف واجب نیست بلکه مستحب است، و برای مرد افضل است که زیر ناف، کف دست راست خود را بر

پشت دست چپ خود بگذارد، و زن دست های خود را روی سینه بگذارند. پیروان شافعی اعتقاد دارند که در نماز تکتف، برای هر دو مرد و زن افضل و مستحب است، به عقیده حنبلی ها تکتف سنت و افضل است. نمازگزار، باید دست های خود را زیر ناف طوری بگذارد که بر پشت دست چپ کف دست راستش قرار بگیرد. در این مسئله، عقیده مالکیه از دیگران فرق می کند. آنها می گویند که باز بودن دست ها در نماز های واجب، مستحب است. (مغنیه، ۱۳۷۷ش، ص۱۰۹-۱۱۰.)

قبل از مالکیه افرادی همچون سعید بن مسیب، عبداللّه بن زبیر، ابن جریج، عطاء، حسن بصری، نخعی، ابن سیرین، سعد بن جبیر، و .... هم همین عقیده داشتند. لیث بن سعد عقیده‌ش همین بود البته با کمی تفاوت، اگر قیام طولانی باعث زحمت نماز گزار بشود، قبض جایز می باشد. به گفته اوزاعی، نمازگزار بین باز گذاشتن دست ها و قبض آن صاحب اختیار است. محمد عابد، معتقد است بسته نگه داشتن دستها و رها نمودن آن در نماز، سنّت پیغمبر(ص) است، و برای کسی که قیام طولانی در نماز دارد، می تواند یک دست خود را با دست دومی بگیرد در صورتی که دستهای او آزاد باشند. چون اصل در نماز، رها بودن دستها می باشد در حالیکه قبض فرع است. (ابن مبارک، ۱۴۲۲ق، ص۵.)

قبض مبطل نماز و حرام است این چیزی است که بین شیعیان معروف می باشد. البته افراد معدودی مانند حلبی در کافی، قائل به کراهت آن هستند. (نجفی، بی تا، ج۱۱: ۱۵-۱۶.)

۶. ادله قائلین به عدم تکتف

گرچه علمای اهل سنت برای اثبات تکتف تلاش زیادی نمونه اند، دلیل قانع کننده ای بر مستحب بودن قبض در نماز، وحتی بر جواز آن پیدا نکردند و دلایلی برخلاف دیدگاه آنها وجود دارد. روایاتی که در کیفیت نماز پیامبر اسلام(ص) از فریقین نقل شده است، هیچ اشاره ای به قبض در آن نیست. از سویی ناممکن است که رسول الله(ص) در طول عمر خود این عمل مستحب را انجام نداده باشند. قائلین به عدم تکتف و بدعت بودن آن پس از رحلت رسول خدا (ص)، به روایات زیر تمسک کرده اند:

الف) روایت ابو حمید ساعدی

در این روایت کیفیت نماز خواندن رسول الله(ص) به تفصیل بیان و هیچ اشاره ای به تکتف نشده است. در بخشی از این روایت آمده است: «ابو حمید ساعدی گفت: من دانا ترین شما به کیفیت نماز

رسول خدا (ص) هستم..... پس همه گفتند: راست گفتی، رسول خدا(ص) این چنین نماز می خواند.» (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج۲: ۷۲. ابی داود، ۱۴۲۰ق، ص۱۹۴. ابن حنبل، ۱۴۱۵ق، ج۵: ۴۲۴. ترمذی السلمی، بی تا، ج۲: ۱۰۶.)

درباره این روایت نکات زیر قابل تأمل است:

۱. برخی از صحابه کبار مانند: ابو هریره، ابو أسید ساعدی، ابو قتاده حارث بن ربعی و محمد بن مسلمه، ابو حمید را تصدیق کرده اند.

۲. وی در این روایت، واجبات و مستحبات نماز را توصیف نموده، اما از قبض هیچ سخنی نگفته و از حاضرین هم کسی اعتراض نکرده است. در حالی که روایت گویای این است که آنها برای یاد آوری و مخالفت حاضر بودند و در آغاز قبول نکردند که ابو حمید، دانا ترین آنها به کیفیت نماز رسول الله(ص) باشد. با این حال، در پایان همه گفتند: «راست گفتی، رسول خدا(ص) این گونه نماز می خواند».

۳. در مورد چگونگی قرار گرفتن دست ها، اصل بر رها کردن آنها است؛ چرا که رها بودن آنها عمل طبیعی است و روایت هم همین نکته را بیان می کند.

٤. نمی توان ادعا کرد که این روایت مطلق است و روایات قبض مقید آن است؛ زیرا این روایت در حالی که راوی در معرض تعلیم و بیان است، توصیف کننده کامل همه واجبات و مستحبات نماز می باشد. ازاین رو، اگر موردی در آن حذف شود، این کار خیانت به حساب می آید که از راوی و حاضرین بعید می باشد.

۵. برخی اصحاب حاضر در آنجا کسانی بودند که ناقل حدیث قبض بودند، ولی هیچ یک اعتراضی نکردند. لذا روشن است که قبض یا همان بستن دستها در نماز، یا منسوخ شده بود یا شاید برای افرادی باشد که نمازش به طول می کشد، و این هم شاید برای تکیه دادن است نه برای این که از مستحبات نماز می باشد. مالک، اوزاعی و لیث بن سعد نظرشان هم همین است. (ابن مبارک، ۱۴۲۲ق، ص۱۱.)

٦. به گفته ابن رشد، علت اختلاف صحابه در این مسأله، روایاتی است که در آنها توصیف از نماز رسول خدا(ص) شده است. در عین حال ذکر نشده که آنحضرت در نماز دست راست را روی دست چپ می گذاشتند. (ابن رشد حفید، ۱۴۱۵ق، ج۱: ۱۱۲.) پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که مالک، قبض را ناپسند می دانست و به تبع آن مالکیه هم قائل به قبض نیستند. بنابر نقل کتاب

«المدونهٔ الکبری»، خود مالک، گذاشتن دست راست بر روی دست چپ، در نماز را یک عمل ناپسند می پنداشت و می گوید که در نماز واجب از این کار سراغی ندارم. (ابن انس، بی تا، ج۱: ۷۴.). با این حال، چرا در کتاب «الموطّأ»، روایت قبض را نقل کرده است؟ (ر.ک: ابن انس، ۱۴۰۶ق، ج۱: ۱۵۸، ح۴۶، ۴۷.)

در جواب باید گفت که، «الموطّأ» یک کتاب حدیثی است و ممکن است که مالک، روایتی را نقل کرده باشد، اما طبق آن فتوا نداده. لذا می بینیم که مضمون روایت «المدونهٔ الکبری» مخالف با روایات «الموطّأ» است. بنابر اذعان فقهای مالکیه در موارد متعدد بین روایات «الموطّأ» و فتاوای مالک اختلاف بارزی وجود دارد که صاحب «رسالهٔ مختصرهٔ فی السدل» به آن اشاره نموده است. (ابن مبارک، ۱۴۲۲ق، ص۶-۷.)

در نتیجه، سخن مالک که من در نماز واجب چنین عملی را سراغی ندارم، خود دلیل روشن و صریح است بر این که عمل اهل مدینه بر خلاف آن بود. چون معنای این جمله که «من، این عمل را از امامانی که تابعی بوده و دانش را از صحابه دریافت کرده اند، سراغ ندارم» غیر از این چیز دیگری نیست.

ب) روایت ابوهریره

برپایه این روایت، مردی نماز می خواند و پیامبر اسلام(ص) به او می نگریست. وقتی از نماز فارغ شد، نزد پیامبر اسلام(ص) آمد و سلام کرد. آن حضرت جواب سلام داد و فرمود: بر گرد و نمازت را دوباره بخوان چون تو اصلا نماز نخواندی. آن مرد برگشت و با همان کیفیت دوباره نماز خواند. باز هم نزد پیامبر اسلام(ص) آمد آن حضرت فرمود: بر گرد و دوباره نماز بخوان و آن را اعاده کنید چرا که تو اصلا نماز نخوانده ای. برای بار سوم هم وقتی این ماجرا اتفاق افتاد، پس آن مرد قسم می خورد که او نمی تواند بهتر از آنچه را که انجام داده است، انجام بدهد. زمانی که آن مرد مشتاق اخذ علم و راضی بر عمل به آن شد، رسول خدا(ص) چگونه نماز خواندن را به او آموخت. (بخاری، ۱۴۲۶ق، ص۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۶۷۴، ح۷۵۷، ۷۹۳، ۶۶۶۷. نیسابوری، بی تا، ۱: ۲۹۸، ح۳۹۷.)

حدیث فوق در هفت کتاب معتبر روائی اهل سنت نقل شده است و متنی که نقد شد، عین ترجمه صحیح بخاری است. ابن ماجه این روایت را به اسناد مسلم آورده اما آن جا عبارت «حتی تطمئنّ قائماً»

وجود دارد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴ق، ص۷۷، ح۲۶۵.) لذا اگر مسأله قبض، یک امر مستحبی یا سنت مؤکده می بود، ناگزیر رسول الله(ص) به آن اشاره ای می نمودند.

ج) روایت عایشه

در «صحیح مسلم» از عایشه نقل شده که رسول الله(ص) نماز خود را با گفتن تکبیر و خواندن سوره حمد آغاز می نمودند و هنگامی که به رکوع می رفتند، سر خود را بالا نمی گرفتند و نه به پائین می انداختند، بلکه ما بین این دو حالت قرار می دادند و زمانی از رکوع بلند می شدند، صاف می ایستادند، و پس از آن به سجده می رفتند، وقتی از سجده سر بر می داشتند، صاف می نشستند، و سجده دیگری بجا می آوردند، و بعد از هر دو رکعت، تشهد می خواندند و بر زمین پای چپ خود را بسط و تسطیح می کردند و پای راست را مستقیم نگه می داشتند و از نشستن نمازگزار روی پاشنه، و در هنگام سجده کردن، مرد ها بازوهای خود را مثل مواضع هفتگانه بر زمین بگذارند، به شدت نهی می فرمودند و نماز خود را با سلام به پایان می رساندند. (نیسابوری، بی تا، ۱: ۳۵۷، ح۴۹۸. ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴ق، ص۸۰، ح۲۷۲.)

در حدیث قبلی به ذکر واجبات نماز اکتفاء شده بود، اما در این حدیث، برخی مستحبات و مکروهات نماز، ذکر شده است. مثلا این که فرمود: «پای چپ خود را بر زمین پهن می کرد و پای راست را مستقیم نگه می داشت و برای این که نمازگزار روی پاشنه بنشیند و مردها در حین سجده، بازوها را مثل مواضع هفتگانه بر زمین بگذارند، نهی می فرمود.» لذا، اگر قبض مستحب یا سنت مؤکدی می بود، باید رسول خدا(ص) آن را بیان می نمودند. چون کسانی که به استحباب قبض معتقدند، اهمیت کمتری از مستقیم نگه داشتن پای راست و بسط و تسطیح کردن پای چپ روی زمین برای آن قائل نیستند.

از بین تمام روایاتی که چگونگی نماز خواندن پیامبر اسلام(ص) را بیان می کند به دو مورد اشاره نمودیم که این دلیل است بر این که قبض، از سنت مؤکدی نیست.

د) روایت معاذ بن جبل

در توصیف نماز پیامبر اسلام(ص)، از معاذ چنین نقل شده است که: «هر گاه رسول الله(ص) اقامه نماز می نمود، تا برابر گوشهای خود، دست های خود را بالا می آورد و هنگام گفتن تکبیرۀ الاحرام،

آنها را رها می کرد. پس از آن سکوت می کرد و گاهی آن حضرت را دیدم که دست راست خود را بر روی دست چپ خود قرار می داد.» (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ۲۰: ۷۴.)

ذیل این حدیث بیانگر این است که رسول خدا(ص) گاهی دست راست را بر روی دست چپ قرار می داد، به قرینه کلمه گاهی، می فهمیم که این کار به ندرت اتفاق می افتاده، و گرنه سیره آن حضرت در نماز بر رها کردن دستها بود.

علاوه بر این روایات، به سخن دکتر علی سالوس توجه شود. او بعد از نقل آرای فقهاء امامیه و اهل سنت، قائلین به تحریم تکتف و باطل شدن نماز به واسطه آن را این چنین بیان می کند که: ...و آنها که به واسطه آن، به تحریم قبض یا تحریم و باطل شدن نماز اعتقاد دارند، نمونه بارز کسانی می باشند که بین مسلمانان برای ایجاد تفرقه، تعصب مذهبی و مخالفت را دوست دارند. (سالوس، ۱۹۶۹م، ص۱۸۳.)

اینها برخی از ادله ای عدم جواز تکتف بود که خودش نوعی استدلال بر جواز رها سازی دستها در نماز است. لذا، در دوران امر بین استحباب قبض در نماز یا بدعت، ترک آن اولی می باشد. چرا که نتیجه ترک یک عملی که مستحب است، غیر از محروم شدن از ثواب چیز دیگری نیست. نتیجه انجام دادن یک عمل که احتمال بدعت بودن آن وجود دارد، احتمال عقاب و بطلان نماز است؛ چون با عملی که ناخوشایند مولا است کسی بتوان به وسیله آن تقرّبش را بجوید، این محال است.

۷. نقد و بررسی ادله قائلین به لزوم تکفیر

قائلین به لزوم تکتف نیز برای اثبات مدعای خود به سه روایت زیر تمسک کرده اند.

الف) روایت بخاری از سهل بن سعد

بخاری این حدیث را از ابو حازم و او از سهل بن سعد روایت می کند که گفت: «ماموریت مردم این بود که در نماز مردها، دست راست خود را بر دست چپ خود بگذارند. ابو حازم گفته که من در این مورد بی خبرم و اطلاعی ندارم، مگر این که آن را به نبی گرامی(ص) نسبت بدهند. اسماعیل گفته که ابو حازم گفت «یَنمی» یعنی، به پیامبر نسبت داده شود» نه «یُنمی» یعنی، به پیامبر نسبت دهد (بخاری، ۱۴۲۶ق، ص۲۱۱، ح۷۰۱.)

این روایت، بین علمای عامه مورد اختلاف قرار گرفته است. برخی معتقد به موقوف بودن این حدیث اند، گروه دیگر قائل به مرفوع بودن آن هستند. اما جمهور فقها و محدثین می گویند چنانچه راوی، این حدیث را به زمان رسول خدا(ص) منسوب نکند، مرفوع نیست. ولی اگر این حدیث را به زمان رسول خدا(ص) منسوب کند و بگویند که «در زمان پیامبر اسلام(ص)» یا «در حیات آن حضرت این گونه عمل می کردیم» یا «در میان ما همین طور بود» و مانند این عبارات، در آن صورت این روایت، مرفوع به حساب می آید و نظر درست همین است. پس، این حدیث مرفوع نیست. اگر چه ابو حازم به مرفوع بودن آن یقین داشته باشد. صاحب «التقصّی» تصریح کرده است که این روایت به سهل بن سعد موقوف است، نه به شخص دیگر. در «موطّأ»، مالک این روایت را نقل کرده و بخاری از او گرفته است. (ابن عبد البر، ۱۴۳۳ق، ص۳۶۱.)

فازغ از بحث سندی، محتوای این روایت نیز به دلایل زیر دلالت بر لزوم قبض نمی کند:

دلیل اوّل: اگر برای قبض، دستور از طرف خود پیامبر اسلام(ص) بود، پس جمله ای که راوی گفته «مردم مأمور بوده اند» معنایش چی خواهد بود؟ اگر آمر رسول خدا(ص) بودند، بهتر نبود که راوی این طوری می گفت که: «رسول الله(ص) امر می کرد...»؟ آیا این جمله خود راوی نشان دهنده این نمی باشد که مسأله قبض بعد از وفات پیامبر اسلام(ص) به وجود آمده؟ یعنی وقتی خلفا و حکمرانان چنین پنداشتند که این عمل قبض به خشوع خیلی نزدیک است، مردم را برای عمل به آن امر نمودند و به خاطر همین بخاری یک باب ذیل عنوان خشوع، بعد از مسأله قبض ایجاد نموده. ابن حجر عسقلانی در «الفتح الباری» حکمت قبض را این گونه بیان می کند که، حالت قبض، صفت سائل ذلیل و حقیر است و انسان را به خشوع نزدیک تر و از عبث دور تر می کند. بخاری هم با توجه این موضوع، یک باب را ذیل مسأله قبض با عنوان خشوع باز نموده است. (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ۲: ۲۲۴.) یعنی حکم حاکمان به قبض، دلیلی است بر این که در زمان پیامبر اسلام(ص)و اندکی بعد از آن، با دست های باز نماز می خواندند، و بعد از ایجاد این فکر، حکم به قبض دادند. ممکن است که در مورد قبض خلفا یا حاکمین و یا خود پیامبر اسلام(ص) به مردم امر کرده باشند. اما سخن حق این است که اگر امر از سوی رسول خدا(ص) بود، راوی باید نام حضرت را ذکر می نمود چه از باب تبرک هم که باشد ولی عدم ذکر نام آن حضرت در حدیث به وضوح نشان می دهد که آن حضرت امر کننده نبودند. بلکه حکمرانانی بودند که به جای سنت از هواهای نفسانی خود پیروی می کردند و از آن جا

که سیره امیر المومنین علی(ع) و اهل بیت(ع) این بود که در نماز ها دست ها را آزاد می گذاشتند و قبض را محکوم می کردند، و در نقطه مقابل سیره اهل بیت(ع)، حاکمین قرار داشتند، که به جای آزاد گذاشتن دست ها در نماز، امر به قبض نمودند.

دلیل دوم: در روایت، یک عبارت وجود دارد که بیانگر این است که، راوی یعنی ابو حازم، که روایت را از سهل نقل کرده است، در صحت مضمون روایت تردید و شک داشته. چون در آخر گفته که «مضمون روایت را درست نمی دانم، مگر این که آن را به پیامبر اسلام(ص) نسبت می دهد»، و اسماعیل سخن ابو حازم را این چنین نقل می کند که، بنظرم مضمون حدیث صحیح نیست، مگر این که منتسب به پیامبر(ص) شود. یعنی فعل «ینمی» که از ریشه «نمی» به معنای نسبت دادن است، مجهول خوانده شود. در این صورت، معنای جمله این می شود که: در نماز، قبض سنت باشد معلوم نیست، مگر این که عمل انجام آن منسوب به رسول خدا(ص) باشد. پس در نتیجه، روایت سهل بن سعد، مرفوع می باشد.

ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» می نویسد که، در میان اهل حدیث این اصطلاح مشهور و زبان زد است که وقتی راوی «ینمیه» می گوید، یعنی آن را منسوب می کند، منظورش این است که نسبت به رسول خدا(ص) این روایت مرفوع می باشد. (همان، ۲: ۲۲۵.)

تمام مطالبی را که بیان کردیم زمانی درست خواهد بود که «ینمی» را مجهول بخوانیم، ولی اگر معلوم بخوانیم، معنایش این می شود که سهل(راوی) مضمون روایت را به رسول الله(ص) منسوب کرده است. پس اگر فرض کنیم که این قرائت صحیح است و روایت از مرسل و مرفوع بودن خارج است، در این صورت جمله ابو حازم که گفت «مضمون روایت را درست نمی دانم، مگر اینکه...»، بیانگر ضعف نسبت روایت به رسول الله(ص) است و او حتما روایت را از شخصی شنیده و نام آن را ذکر نکرده است.

این حدیث، نزد صاحب «فتح الباری» مرفوع است. عسقلانی، این حدیث را مخدوش می داند چون از ابو حازم گمان کرده است، و همین طور می گویند که اگر این روایت مرفوع می بود، هیچ نیازی به گفتن جمله «لا أعلمه» نبود. (همان، ۲: ۲۲۴.)

ب) روایت مسلم از وائل بن حجر

حدیث وائل به شکل های مختلف نقل شده است.

شکل اول: روایتی است که مسلم از وائل بن حجر نقل کرده است که، «او نبی گرامی اسلام(ص) را دیده است که وقت شروع نماز، دست های خود را تا موازات گوشهایش برای گفتن تکبیر بالا می برد. سپس جامه اش را فراهم آورد و بعد دست راست خود را بر روی دست چپ نهاد زمانی که خواست رکوع کند، دست های خود را از زیر جامه بیرون کشید و آنها را بلند کرد و تکبیر گفت سپس به رکوع رفت...» (نیسابوری، بی تا، ۱: ۳۰۱، ح۴۰۱.)

در این حدیث به فعل پیامبر اسلام(ص) استدلال شده است. در صورتی که وجه آن معلوم باشد، به فعل پیامبر اسلام(ص) استدلال می شود. ولی هنور وجه این عمل، معلوم نیست. چون ظاهر حدیث می گوید که، رسول خدا(ص) اطراف لباس های خود را جمع می نمود و سینه خود را با آن می پوشاند و بر روی دست چپ دست راست خود را قرار می داد. ولی آیا این عمل حضرت به علت استحباب آن در نماز بود یا برای این بود که لباس آن حضرت به شکل آویزان و شل نباشد، بلکه طوری باشد که آن حضرت را مثلاً از سرما حفظ کند و به بدن چسبیده باشد؟ در هر حال، دلالت این کار رسول الله(ص) معلوم و مشخص نیست، و تا وقتی مشخص نشود که آن حضرت در نماز، این عمل را بخاطر مستحب بودنش انجام داده یا خیر، برای ما حجتی نخواهد شد.

امکان دارد که این عمل رسول الله(ص) برای پیش گیری از آویزان بودن لباس در نماز بوده باشد. روایتی از ابو هریره در سنن ترمذی وجود دارد که رسول الله(ص) از «سدل» در نماز نهی نمودند. (ترمذی السلمی، بی تا، ۲: ۲۱۷.) لسان العرب معنای «سدل» را بیان کرده که، «سدل» یعنی این که انسان لباس خود را آویزان کند و اطراف آن را از پیش خودش جمع نکند، درباره «سدل» از پیامبر اسلام(ص) روایت است که مکروه می باشد. (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ۱۱: ۳۳۳.)

پیامبر اسلام(ص) با مهاجرین و انصار، بیش از ده سال زندگی کرد، اگر آن حضرت این کار را انجام می داد، به طور قطعی خیلی از راویان آن را نقل می کردند و نقل آن مخصوص به وائل بن حجر نمی شد در حالی که در روایت او هم دو نوع احتمال وجود دارد.

شکل دوم: در سنن نسایی و بیهقی با دو سند متفاوت از وائل بن حجر روایت نقل شده است که: «پیامبر خدا(ص) را دیدم که هر گاه برای نماز قیام می فرمودند، دست چپ را با دست راست، می گرفتند.» (نسائی، ۱۴۲۱ق، ص۲۲۷، ح۸۸۳.)

و در سنن بیهقی آمده است که، « پیامبر اسلام(ص) وقتی برای نماز می ایستاد، با دست راست، دست چپ را می گرفت و علقمه را دیدم که این چنین می کرد». (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۸، ح۲۱۵۶.)

اگر سند این روایت صحیح و تمام باشد، می شود به این حدیث استدلال کرد. اما ظاهرا سندش، باوجود این که بیهقی و نسایی این روایت را با دو سند مختلف نقل کرده اند، در هر دو سند، «عبد اللّه» قرار دارد. نسائی در سنن خود آورده که، به ما عبد اللّه خبر داده، و بیهقی در سنن خود آورده که به ما عبد اللّه بن جعفر خبر داده که مراد از آن، عبد اللّه بن جعفر بن نجیح سعدی است و در مورد ضعف شخص مذکور، نقل عبد اللّه ابن احمد از پدرش، کافی است. وی می گوید: «وکیع وقتی به حدیثی از عبد اللّه بن جعفر می رسید، آن را حذف می کرد». در جایی دیگر از پدرش از استادش نقل می کند که «بعد از آن که وضع و حال او را دانستم، هیچ حدیثی از او ننوشتم». از ابن معین، دوری نقل کرده که او قابل اعتماد نیست. ابوحاتم می نویسد که، یزید بن هارون در مورد او سوال کرد، و او در جواب گفت: در مورد چند چیز سوال نکنید. احادیث بسیار ناشناخته ای دارد. او از طریق روات مجهول، از روات ثقات روایت نقل می کند... عمرو بن علی او را ضعیف می داند. نسایی گفته که روایات او متروک می باشد. مرۀ گفته که او ثقه نیست. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۱۷۴.)

از حیث دلالت امکان دارد که این روایت، شکل دومی از حدیث اول باشد. با این تفاوت که در حدیث اولی جمله ای وجود دارد که در این حدیث نیامده است. چرا که در روایت اولی آمده که «پیامبر اسلام(ص) بعد از آن که خود را با لباسش پوشاند، دست راست را بر روی دست چپ قرار داد» در حالی که قبلا ذکر نمودیم که طبق ظاهر روایت، رسول خدا(ص) اطراف لباس های خود را جمع می نمود و دست راست را بر روی دست چپ خود قرار می داده و با لباس جمع شده سینه خود را می پوشاند تا لباسش آویزان و شل نباشد. در هر حال، از آن جا که علت این عمل رسول الله(ص) معلوم و روشن نیست، به آن نمی شود استدلال کرد. به علاوه این، در خود روایت یک شاهد وجود دارد که نشان دهنده این مطلب است که در صدر اسلام قبض متداول و مرسوم نبوده. چرا که در حدیث آمده که «رأیت علقمه یفعله». اگر میان صحابه و تابعین قبض مرسوم و متداول بود، دلیلی وجود ندارد که این فعل متداول را به علقمه نسبت دهد. پس روشن می شود که قبض، یک امر غیر متداول بود. و به همین خاطر علقمه آن را نقل کرد.

شکل سوم: در سنن نسایی از وائل بن حجر نقل شده که «من به نماز پیامبر اسلام(ص) داشتم می نگریستم که نماز را چگونه دارد می خواند. آن حضرت ایستادند و تکبیر گفتند و دست های خود را تا محاذی گوش ها بالا آورد. سپس بر پشت دست چپ خود، دست راست و مچ و بازوی آن را نهاد...» (نسائی، ۱۴۲۱ق، ص۲۲۷، ح۸۸۵.) بیهقی هم با همین الفاظ این حدیث را در سنن خود نقل کرده است. (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۸، ح۲۱۵۷.)

اگر سند و دلالت این روایت صحیح باشد، می توان به این روایت استدلال کرد. اما در سند این روایت، عاصم بن کلیب کوفی است که ابن حجر در موردش می گوید که، از ابن شهاب پرسیده شد، آیا عاصم کلیب از مرجئه بوده ؟ گفت: نمی دانم. شریک بن عبد اللّه نخعی گفته که او از مرجئه بوده. ابن مدینی گفته که نمی شود به متفرّداتش استناد نمود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۵۶.)

در سند روایت سنن بیهقی، نام عبد اللّه بن رجاء به میان آمده که ابن حجر از ابن معین نقل می کند که او بسیاری از احادیث را غلط نوشته است. در او مشکلی نیست. عمرو بن عدی می گوید که او راستگو و کثیر الاشتباهات است، حجت نیست. او احادیث غلط نوشته خیلی زیاد دارد. او غیر از عبد اللّه بن رجاء مکی می باشد که از امام صادق(ع) و غیره روایت نقل می کند. بر فرض اگر این راوی، عبد اللّه بن رجاء مکی است، باز هم اشکال پا بر جاست. ابن حجر از ساجی نقل کرد که او احادیث ناشناخته ای دارد. در مورد او بین احمد و یحیی اختلاف نظر وجود دارد. احمد می گوید که، می گویند کتابهای او از بین رفته، لذا بر حافظه اش اعتماد می کرد و می نوشت. به خاطر همین، احادیث منکری از او نقل شده است ولی من چیزی غیر از دو حدیث، از او نشنیده ام. همین عبارات را عقیلی هم از احمد نقل کرده است. (همان، ۵: ۲۱۱.)

بدون شک، این حدیث نسبت به دو شکل قبلی دلالت آشکار تری دارد. این احتمال در مورد این حدیث هم است که شاید همان روایت اولی باشد با این فرق که این حدیث به صورت مختلف نقل شده است. البته آن اختلافی که وجود دارد، از طرف راویان حدیث است. چون امکان دارد که این روایت، همان روایت شکل اولی باشد، در مورد او هم همان مطلبی را بیان می نمائیم که در مورد شکل اول روایت بیان نمودیم، این عمل رسول الله(ص) ذو وجهین می باشد. در نتیجه به این روایت هم نمی توانیم استناد بکنیم. پس هر دو روایت گذشته در دلالت بر لازم قبض در نماز، نا تمام هستند.

ج) روایت نسائی از عبد الله بن مسعود

در سنن نسایی حدیثی از ابن مسعود نقل شده که: «رسول الله(ص) در نماز مرا دید که، من روی دست راست خودم دست چپم را گذاشته ام، لذا آن حضرت روی دست چپ من، دست راستم را که گرفته بود گذاشت (نسائی، ۱۴۲۱ق، ص۲۲۷، ح۸۸۴.) در سنن بیهقی هم همین روایت با همین الفاظ موجود است البته سند متفاوت است. (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۸، ح۲۱۵۹.)

در سند هر دو روایت، حجاج بن ابی زینب سلمی در موجود است. احمد بن حنبل در مورد او می نویسد که، من می ترسم از این که نکند او ضعیف الحدیث باشد. ابن معین می گوید که، او مشکلی ندارد. حسن بن شجاع بلخی از قول علی بن مدینی نقل می کند که، او از اهل واسط و یک پیر مرد ضعیفی است. نسایی او را قوی نمی داند. ابن علی در مورد او می نویسد که، آرزومندم که روایاتی را که او نقل نموده، عیب و ایرادی نداشته باشد، پس از آن می نویسد که، دارقطنی می گوید که، او نه حافظ است و نه قوی. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۲۰۱.)

در مورد دلالت این حدیث نکته ای که قابل توجه می باشد این است که، راوی آن عبد اللّه بن مسعود می باشد که اسم او جزو اولین کسانی است که در اول بعثت به اسلام و پیامبر اسلام(ص) ایمان آورد. و به همین خاطر مصیبت های فراوانی متحمل شد. پس، امکان ندارد که چنین شخص از چگونگی قبض، بی خبر باشد تا دست چپ را بر روی دست راست بگذارد، در حالی که قبض سنت هم باشد.

این سه روایتی که ذکر شد، دلیل عمده بر قبض و تکتف است که قائلین قبض به آن استناد می کند، در حالی که هر کدام از حیث سند و دلالت قصور دارند و قابل استناد نیستند. البته روایات فراوان دیگری هم هستند که افرادی همچون بیهقی در سنن خود آن را نقل نموده اند. به خاطر طولانی شدن بحث از نقل همه آنها صرف نظر می کنیم.

با توجه مباحث فوق الذکر برخی از نکات روشن می شود:

۱. در بین این همه راویان ابو حمید ساعدی کسی بود که چگونگی نماز خواندن پیامبر اسلام(ص) را با همه جزئیات ریز و درشت آن نقل کرده، او اصلا ذکری از قبض را متذکر نشده است. ضمن این که، این نقل در حضور ده تن از اصحاب کبار صورت گرفته و کسانی که در مجلس هم حاضر بودند آن را تصدیق نمودند. مسأله قبض، یک مسئله ای معمولی نبود که راوی یا همه آن کسانی که در آن مکان حضور داشتند، از آن غافل شده باشند. پس در نتیجه اگر نماز خواندن رسول الله(ص) با تکتف

و قبض بود، حد اقل یکی از حضار در جلسه آنجا به او اعتراض می نمود که چرا شما آن مطلب مهمی را ذکر نکردید؟

۲. برای اثبات سنت بودن قبض به دسته ای از روایات استدلال نموده اند که یا از حیث سند ضعیف هستند یا از حیث دلالت یا از حیث هر دو.

۳. وقتی دوران یک امر بین سنت و بدعت باشد، تقاضای احتیاط این است که آن را ترک کنند. چون اگر آن را اخذ کنیم، ارتکاب بدعت و احتمال حرمت وجود دارد. مسأله قبض در نماز هم همین طور است. اگر آن را اخذ کردیم مرتکب حرام و بدعت شدیم. لذا ترک بکنیم. چون ترک قبض، ترک یک عمل مستحبی است، و ترک عمل مستحبی نه مشکلی دارد نه گناه.

نتیجه گیری

در این پژوهش مسئله تکفیر در نماز و ادله قائلین به عدم تکفیر و هم چنین ادله قائلین به لزوم تکفیر مورد بررسی قرار گرفت. نتایجی که بر این پژوهش مترتب است، به این نکته رهنمون می شود که بستن دست ها در حال نماز، با سیره عملی رسول خدا (ص) هم خوانی ندارد و روایاتی که شیوه نماز خواندن آن حضرت را به تصویر کشیده اند، اشاره ای به تکتف ندارند، درحالی که این روایات به جزئیاتی پرداخته اند که اهمیت آنها نزد مذاهب اهل سنت، کمتر از مسئله تکفیر می باشد. از آن جا که عمل و سیره رسول خدا (ص) حجت است و جنبه آموزشی و دینی برای مسلمانان دارد، عدم اشاره به این موضوع نشانگر نبود آن در سیره پیامبر اکرم (ص) و آموزه های دینی است؛ در غیر این صورت، نقصی بر رسول خدا (ص) مبتنی بر عدم ابلاغ دین خواهد بود.

از سوی دیگر روایاتی که قائلین به لزوم تکفیر بر آنها استناد کرده اند، از حیث سند یا دلالت مخدوش و غیر قابل استناد هستند و طبق مبانی اهل سنت، نمی توانند این مسئله را به عنوان یک امر دینی و قابل جریان در سیره نبوی اثبات کنند. افزون بر نارسایی سندی و دلالی، با بسیاری از روایاتی که شیوه نماز خواندن رسول خدا (ص) را گزارش کرده اند، تعارض دارند و با توجه به این که از ضعف درونی (سندی/ محتوایی) برخوردارند، یارای معارضه با روایات مقابل خود را ندارند.

منابع و مآخذ

۱. ابن انس، مالک، المدونۀ الکبری، بیروت، ناشر: دار صادر، بی تا.

۲. ابن انس، مالک، الموطأ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت، ناشر: دار إحیاء التراث العربی، سال چاپ: ۱۴۰۶ق.

۳. ابن بابویه(صدوق)، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: غفاری، علی اکبر، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، سال چاپ: ۱۴۱۳ق.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، ناشر: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، سال چاپ: ۱۴۱۵ق.

۵. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، بلوغ المرام من أدلۀ الأحکام، تحقیق: سمیر بن أمین الزهری، ریاض، ناشر: دار الفلق، الطبعۀ السابعۀ، سال چاپ: ۱۴۲۴ق.

۶. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق: محب الدین الخطیب، بیروت، ناشر: دار المعرفۀ، بی تا.

۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، سال چاپ: ۱۴۱۵ق.

۸. ابن خزیمه، ابوبکر محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، تحقیق: محمد مصطفی، بیروت، ناشر: المکتب الاسلامی، سال چاپ: ۱۴۱۲ق.

۹. ابن رشد حفید، محمد بن أحمد، بدایۀ المجتهد و نهایۀ المقتصد، تصحیح: خالد العطار، بیروت، ناشر: دار الفکر، سال چاپ: ۱۴۱۵ق.

۱۰. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله النمری، التقصی لما فی الموطأ من حدیث النبی(ص)، تحقیق: فیصل یوسف أحمد العلی، کویت، ناشر: وزارۀ الأوقاف والشؤون الإسلامیۀ، الطبعۀ الاولی، سال چاپ: ۱۴۳۳ق.

۱۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: محمد هارون، عبدالسلام، قم، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی، سال چاپ: ۱۴۰۴ق.

۱۲. ابن قدامۀ، عبد الله بن أحمد المقدسی، المغنی، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۳. ابن قدامه مقدسی، عبد الرحمن، الشرح الکبیر، بیروت، ناشر: دار الکتاب العربی للنشر و التوزیع، بی تا،

۱۴. ابن مبارک، عبد الحمید بن مبارک بن عبد اللطیف، رسالۀ مختصرۀ فی السدل، دبی، ناشر: دائرۀ الأوقاف والشؤون الإسلامیۀ، الطبعۀ الثانیۀ، سال چاپ: ۱۴۲۲ق.

۱۵. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، ناشر: دار صادر، چاپ اول، سال چاپ: ۱۹۹۷م.

۱۶. ابی داود، سلیمان بن الاشعث السجستانی، سنن ابی داود، ریاض، ناشر: بیت الافکار الدولیۀ للنشر و التوزیع، سال چاپ: ۱۴۲۰ق.

۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق: صدقی جمیل العطار، بیروت، ناشر: دار الفکر، چاپ اول، سال چاپ: ۱۴۲۶ق.

۱۸. البهوتی، منصور، کشاف القناع، تحقیق: محمد حسن، بیروت، ناشر: دار الکتب العلمیه، سال چاپ: ۱۴۱۸ق.

۱۹. بیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی أبو بکر، سنن البیهقی الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، مکۀ المکرمۀ، ناشر: مکتبۀ دار الباز، سال چاپ: ۱۴۱۴ق.

۲۰. ترمذی السلمی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت، ناشر: دار إحیاء التراث العربی، بی تا.

۲۱. جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: ابوعمرو، شهاب الدین، بیروت، ناشر: دار الفکر، چاپ اول، سال چاپ: ۱۴۱۸ق.

۲۲. حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن(محقق حلی)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، ناشر: منشورات الاعلمی، چاپ اول، سال چاپ: ۱۳۸۹ق.

۲۳. حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن(محقق حلی)، المختصر النافع، تهران، ناشر: البعثه، سال چاپ: ۱۴۱۰ق.

۲۴. خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، ناشر: انتشارات دوستان و انتشارات ناهید، چاپ اول، سال جاپ: ۱۳۷۷ش.

۲۵. دینوری، ابن داود، الاخبار الطوال، تحقیق: عبد المنعم، قم، ناشر: الرضی، سال چاپ: ۱۴۱۲ق.

۲۶. الرافعی، عبدالکریم بن محمد، فتح العزیز، بیروت، ناشر: دار الفکر، بی تا.

۲۷. روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق(ع)، قم، ناشر: دار الکتاب، سال چاپ: ۱۴۱۳ق.
۲۸. زبیدی، محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: هلالی، علی و سیری، علی، بیروت، ناشر: دار الفکر، چاپ اول، سال چاپ: ۱۴۱۴ق.
۲۹. سالوس، علی احمد، فقه الشیعة الامامیة و مواضع الخلاف بینه و بین المذاهب الاربعة فی الطهارة و الصلاة، بی جا، ناشر: کلیة دار العلوم، سال چاپ: ۱۹۶۹م.
۳۰. شهید ثانی، زین الدین بن نورالدین علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعه، قم، ناشر: مکتبة الداوری، سال چاپ: ۱۴۱۰ق.
۳۱. طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، قم، ناشر: موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، سال چاپ: ۱۴۱۲ق.
۳۲. طبرانی، ابی القاسم سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، موصل، ناشر: مکتبة العلوم والحکم، الطبعة الثانیة، سال چاپ: ۱۴۰۴ق.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، ناشر: دار التراث، الطبعة الثانیة، سال چاپ: ۱۳۸۷ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: خرسان، حسن الموسوی، تهران، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، سال چاپ: ۱۴۰۷ق.
۳۵. عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، بیروت، ناشر: النعمان، سال چاپ: ۱۴۱۰ق.
۳۶. علم الهدی، سید مرتضی علی بن حسین، الانتصار، قم، ناشر: موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، سال چاپ: ۱۴۱۵ق.
۳۷. قزوینی، أبو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، ناشر: دار الجبل، الطبعة الاولی، سال چاپ: ۱۴۱۸ق.
۳۸. کاشانی، علاء الدین ابی یکر، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، ناشر: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، سال چاپ: ۱۴۲۴ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۴۰. مسکویه، ابو علی، تجارب الامم، تحقیق: امامی، تهران، ناشر: سروش، سال چاپ: ۱۳۷۹ش.
۴۱. مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسۀ، تهران، ناشر: مؤسسه الصادق للطباعه و النشر، چاپ چهارم، سال چاپ: ۱۳۷۷ش.
۴۲. میرزا علی تبریزی، التنقیح فی شرح العروۀ الوثقی (تقریر بحث آیه الله الخوئی)، قم، ناشر: دار الهادی، سال چاپ: ۱۴۱۷ق.
۴۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا.
۴۴. نراقی، احمد، مستند الشیعه، قم، ناشر: آل البیت، سال چاپ: ۱۴۱۵ق.
۴۵. نسائی، ابی عبد الرحمن احمد بن شعیب، سنن النسائی، تحقیق: صدقی جمیل العطار، بیروت، ناشر: دار الفکر، چاپ دوم، سال چاپ: ۱۴۲۱ق.
۴۶. نووی، ابی زکریا محیی الدین بن شرف، المجموع شرح المهذب، بیروت، ناشر: دار الفکر، سال چاپ: ۱۹۹۷م.
۴۷. نیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت، ناشر: دار إحیاء التراث العربی، بی تا.
۴۸. یزدی، سید محمد کاظم، العروۀ الوثقی، قم، ناشر: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، سال چاپ: ۱۴۱۶ق.